

شمس سراج عقیف و تاریخ فیروزشاه

● فریده فرزوی

کارشناس تاریخ، دانشگاه الزهراء (س)

■ تاریخ فیروزشاهی

■ تألیف: شمس سراج عقیف

■ تصحیح: ولایت حسین

تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در شبه قاره هند، از سابقه‌ای طولانی برخوردار است که بررسی آن اهمیت ویژه‌ای دارد. حجم وسیعی از آثار تألیف شده در هند به زبان فارسی میراثی عظیم به وجود آورده است که می‌تواند روشنگر برخی برهه‌های تاریخ هند مسلمانان در این سرزمین باشد. از این رو مطالعه در شرح حال، تفکرات و آثار آنان به روشن شدن مسأله پیش گفته کمک خواهد کرد.

شمس‌الدین بن سراج عقیف معروف به سراج عقیف یکی از کسانی که کتاب او از شایستگی بسیاری جهت بررسی برخوردار است. وی از مورخان معروف عصر غیاث‌الدین فیروز شاه تغلق، در سال ۷۴۳ هـ ق در ابوهر پنجاب متولد شد. اجداد وی از صاحب منصبان دربار خلجیان و تغلجیان به شمار می‌رفتند. پدرش سراج‌الدین عقیف در زمان غیاث‌الدین تغلق فرماندهی سپاه علاء‌الدین خلجی را در دیپالپور بر عهده داشت و در لشکرکشی‌های فیروزشاه به چاچنگر، ذگرکوت و تهپته وی را همراهی کرده است. خانواده وی نیز در آن ایام در حرم خانه سلطان تغلق آمد و شد داشتند؛ اما شمس عقیف گریزان از مناصب دیوانی، به دلیل موقعیت خاص خانوادگی با فراغ بال از اوان کودکی به فراگیری قرآن و حدیث و مطالعه کتاب‌های ادبی، تاریخی، عرفانی و دواوین شعرا پرداخت.^۱

شمس از میان مورخان متقدم از ضیاء‌الدین برّنی، صاحب تاریخ فیروزشاهی به نیکی یاد کرده و ادامه کار برّنی را وظیفه خود دانسته و به وصیت وی عمل نمود.^۲ عقیف در این باره می‌نویسد: «اگرچه پیش از این مولانا ضیاء‌الدین برّنی از حالت روش سلاطین دهلی تاریخی تصنیف کرده و آن را تاریخ فیروزشاهی نام نهاده و ابتدای آن از جلوس سلطان غیاث‌الدین بلبن آغاز کرده و تا آخر سال ششم از جلوس نیک نفوس فیروزشاهی نوشته و از احوال سلطان فیروزشاه در دیپالچه ذکر سلطان صد و یک مقدمه اختیار کرد. این بخش از تاریخ هندوستان مورد توجه هر دو نویسنده بوده است. از این رو کتاب عقیف را می‌توان ادامه نوشته‌های ضیاء‌الدین برّنی دانست. ضیاء‌الدین برّنی از جلوس تا سال ششم سلطنت فیروز شاه یازده مقدمه نوشته و شمس‌الدین سراج برای بقیه کتاب، نود مقدمه نوشته است.^۳ پس از آن که شمس‌الدین آن

سنت تاریخ‌نگاری فارسی در شبه قاره هند با
تاج‌المآثر آغاز و با تألیف تاریخ فیروزشاهی به
انسجام و پختگی رسید اما تاج‌المآثر به دلیل سبک
منشیانه متکلفانه‌ای که داشت در دوره‌های بعد چندان
مورد توجه قرار نگرفت

تاریخ فیروزشاه

جهان هم پیغمبر باید و هم پادشاه. بزنی نمونه کامل عصری را که
عشرت و کامرانی در آن حاکم بوده، دوره‌ی بهرام گور می‌داند.
جمشید، کیخسرو را پادشاهان ربیع مسکون می‌داند و در تأیید عدالت
انوشیروان به حدیثی منسوب به پیامبر(ص) استناد می‌نماید. از کتاب
تاریخ فیروزشاهی برمی‌آید که در اعصار نزدیک به او فرهنگ ایران پس
از اسلام در هند رواج داشته است. به این ترتیب نگاه او به تاریخ باستان
ایران همراه با تمجید و ستایش است.

از جمله آثار دیگر بزنی: نعت محمدی، ثنای محمدی که احتمالاً نام
دیگر نعت محمدی است، اکرام الناس فی تاریخ البرامکه‌ی فی عهد
بنی العباس، رساله‌ای در تاریخ خاندان برمکی در روزگار عباسیان و
شرح عروج و سقوط دولت ایشان، که ترجمه‌ای است فارسی از کتاب
عربی ابوالقاسم محمد طایفی درباره برمکیان. صلوات کبیر، عنایت نامه،
مآثرالسادات، حسرت نامه در تصوف، تاریخ فیروزشاهی کتاب آخری از
مآخذ بسیارمهم در تاریخ سلاطین دهلی و شرح رویدادهای ۹۵ ساله
پادشاهان آن خطه، از آغاز سلطنت غیاث الدین بلبن (۶۶۴) تا ششمین
سال سلطنت فیروزشاه (۷۵۸) است. این کتاب در واقع دنباله طبقات
ناصری سراج جوزجانی است که در سال ۶۵۸ نگاشته بود، بزنی کار
تألیف آن را در حدود ۷۰ سالگی آغاز کرد و پس از مرگ سلطان محمد
تغلق، کتاب را مرتب و به نام فیروز شاه کرد. وی احوال و آثار بلبن را از
پدر و جد خود شنیده و در نظر داشته که شرح وقایع روزگار فیروز شاه را
در ۱۰۱ فصل بنویسد، ولی تنها توانست ۱۱ فصل از آن را تألیف کند.
می‌توان گفت: بزنی نگاه نقادانه و تحلیلی به وقایع تاریخی داشته است.
او در تاریخ فیروزشاهی اقدامات هشت تن از پادشاهان را بر اساس
معیارهای خود دقیقاً ارزیابی کرده و شاید به همین دلیل او را «بیهقی
هند» خوانده‌اند. وی در آغاز کتاب، درباره‌ی اهمیت و فواید دانش تاریخ
سخن می‌گوید و وظیفه‌ی مورخ را شیوه صحیح تاریخ‌نگاری می‌داند. او
شرح حال و وقایع هریک از پادشاهان دهلی را به روش داستانی بیان
کرده است. کتاب دیگر او فتوحات فیروزشاهی است که آن را در شرح
اقدامات فیروزشاه پس از تاریخ فیروزشاهی تألیف کرده است. «فتاوی
جهاندری» که ترجمان نظریات سیاسی بزنی است و آن را به شیوه‌ی

نود مقدمه را نوشت: آن را بر پنج قسم و هر قسم را به هیجده مقدمه
تقسیم کرد و تاریخ خود را در سال ۸۰۱ هـ ق به پایان رساند. از این رو
به نظر می‌رسد، بهتر است شیوه کار این دو مورخ در مقایسه با یکدیگر
با یک بررسی اجمالی بازکاری شود.

ضیاءالدین بزنی

ضیاءالدین بن مؤیدالملک، نظریه‌پرداز سیاست و تاریخ هندی، حدود
۶۸۴. ق به دنیا آمد. دودمانش از بزرگان و همه در خدمات دولتی
بودند، پدرش نایب و خواجه بزنی بود. بزنی در غیاث پور سکنی گزید و
از مریدان نظام‌الدین اولیا شد و در خدمت او مقام و مرتبت تمام یافت
و در محضر وی با دو پارسی‌گوی بزرگ هند، امیر خسرو و امیر حسن
دهلوی آشنایی یافت. او با اشراف و اعیان دهلی مناسبات بسیار خوبی
داشته، در سنین پختگی و کمال به دربار سلطان محمد تغلق راه یافت،
به دلیل وسعت معلومات و به قوت حافظه و بیان شیرین خود، هفده
سال و اندی از ملازمان و ندیمان دستگاه وی بود. پس از مرگ محمد
تغلق سرانجام فیروز به سلطنت رسید، وی به خدمت فیروزشاه درآمد تا
اینکه در هفتاد و اند سالگی با گرفتن مایحتاج خود از دربار کناره گرفت.

برنی و فرهنگ ایران باستان

برنی در نوشته‌های خود از فرهنگ ایران باستان بهره فراوان داشته و
در گفت‌وگو از بسیاری شیوه‌ها که برای حکومت مناسب می‌دانسته،
به اصول، حکمت‌ها، گفته‌ها و اقدامات شهریاران ایران پیش از اسلام
مانند اردشیر و انوشیروان و حتی شاهان داستانی ایران مانند کیومرث و
جمشید و کیخسرو استفاده کرده و از آنان به عنوان الگوهایی شایسته
پیروی و تقلید در مقام حکمرانی یاد کرده است. او گفته‌های فرزندان
ایران باستان مانند بزرگمهر را، راهنمایی حکومت‌گران دانسته است. وی
جد داستانی ایرانیان، کیومرث را فرزند بلافضل حضرت آدم و نخستین
کسی می‌داند که بر آدمیان پادشاهی کرد و بر آن است که پس از
آدم، بنا به فرمان الهی، رهبری دینی به فرزند دیگر وی شپث رسید و
فرمانروایی و شهریاری به کیومرث و پس از آن دو برادر، شهریاری و
پیامبری در میان فرزندان آن دو نسل اندر نسل ادامه داشت. نتیجه‌گیری
از این اصل آن است که ملک و دین دو برادر همزاد هستند: پس در

حضور عقیف در دربار فیروزشاه به وی این امکان را داده که با بزرگان قوم و رجال دولت در ارتباط باشد و اطلاعات تاریخی را از آن‌ها کسب کند

آمده، پس فصل با اسم ابوبکر شروع شده و فصل الف نام گرفته، یا مثلاً فصل جیم (ج) با اسم جام شروع شده که دلیل آن این است که در داستان اسم جام به کار رفته است. این شیوه در اغلب فصول به کار گرفته شده است.

اسامی فصل‌ها = فصل الباء - التاء و ... فصل المیم - الصاء -

سبک و روش تاریخ‌نگاری فیروزشاهی

سنت تاریخ‌نگاری فارسی در شبه قاره هند با تاج‌المآثر تألیف صدرالدین محمد بن حسن نظامی نیشابوری آغاز و با تألیف تاریخ فیروزشاهی توسط ضیاءالدین بَرَنی به انسجام و پختگی رسید اما تاج المآثر به دلیل سبک منشیانه متکلفانه‌ای که داشت در دوره‌های بعد چندان مورد توجه قرار نگرفت. پس از آن در قرن هفتم ه ق، قاضی منهاج‌الدین جوزجانی طبقات ناصری را در فاصله سال‌های ۶۵۵ - ۶۵۸ ه ق تألیف کرد. طبقات ناصری به دلیل نثر روان و پخته و احتوای وقایع تاریخی متخذ: بلافاصله مقبولیت پیدا کرد و بعدها ضیاء الدین بَرَنی دنباله کار جوزجانی را گرفت و با تألیف تاریخ فیروزشاهی وقایع تاریخی را تا سال ششم پادشاهی غیاث الدین فیروز شاه دنبال کرد. می‌توان گفت که تاریخ فیروزشاهی متمم طبقات ناصری است و از همان جا که طبقات ناصری تمام می‌شود (یعنی از سال ۶۵۸ ه ق) وقایع را دنبال می‌کند و به ششمین سال حکومت فیروزشاه ختم می‌شود. بَرَنی در نگارش تاریخ خود از سبک جوزجانی پیروی می‌کند و در برخی موارد نیز به سبک متکلف و مصنوع روی می‌آورد. در فاصله ضیاء‌الدین بَرَنی تا زمان عقیف، کتاب‌های تاریخی بسیاری از جمله: قران السعدین، تاج الفتوح، تفلق نامه، نه سپهر و ... نوشته شده است که امروزه از منابع مهم تاریخ شبه قاره هند به شمار می‌روند، اما عقیف از این میان نوشته بَرَنی را پسندیده و از شیوه او پیروی کرد، با این تفاوت که تقسیم‌بندی تاریخی ضیاء الدین بَرَنی بر اساس وقایع‌نگاری است، در حالی که تقسیم‌بندی عقیف توجه خاصی به شخصیت‌ها داشته و سلطان محور حوادث تاریخی قرار گرفته است. عقیف از یک حس اسلوب‌شناسی قوی برخوردار بوده و همین تقسیم‌بندی تاریخی، تاریخ فیروزشاهی را از اشتباهات ناشی از تکرار و تناقض و اغتشاش مصون داشته و باعث

کتاب مرآة‌الامرا نوشته و در آن با نقل حکایت‌ها و تمثیل‌های تاریخی و داستانی و گفته‌های بزرگان، روش‌های درست برای حکومت کردن را بیان کرده است. نظریات سیاسی برنی در میان اندیشمندان مسلمان هندی جایگاهی ممتاز دارد. هدف بَرَنی در دو کتاب «تاریخ فیروزشاهی و فتاوی جهان‌داری» آن بود که حکام و شاهان عصر خود را راهنمایی کند، در روزگاری که ستم همه جا را گرفته بود، از طریق آشنا کردن فرمانروایان با وظایف خویش و غالباً از زبان سلطان محمود غزنوی جامعه را اصلاح نماید.

فصول و ابواب کتاب تاریخ فیروزشاهی

کتاب با حمد و ثنای پروردگار و سپس نعمت حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله آغاز می‌شود. قسمت بعدی در بیان ده مقامات است. شامل مقام شفقت، عفوه، عدل و فضل، مقاتله و محارفه، ایثار و افتخار، عظمت و رعب، هوشیاری و بیداری، انقباه و عبرت، فتح و نصرت، کیاست و فراست است. یک فصل هم در ذکر مناقب فیروزشاه، یک فصل هم در ذکر احوال سلطان فیروزشاه.

نود مقدمه کتاب مشتمل بر پنج بخش است:

قسم اول: از ولادت تاجلوس فیروزشاه، مشتمل بر هجده مقدمه.

قسم دوم: بیان دکهنوتی دو کرت سواری سمت جاجنگرون‌گرکوت، مشتمل بر هجده مقدمه.

قسم سوم: شرح احوال مهم تهته و بر خود آوردن جام و با نهفته و وضع طاس گهربان، مشتمل بر هجده مقدمه.

قسم چهارم: بازآمدن سلطان فیروزشاه از سواری مهم‌های بزرگ و مشغول شده به استمالت مملکت مشتمل بر هجده مقدمه.

قسم پنجم: شرح محلولقی سلطان فیروز شاه و بیان نقل شاهزاده فتح خان و بیان عظمت بعضی خانان و ملوک و شرح آخر عمر او، مشتمل بر هجده مقدمه.

در تاریخ فیروزشاهی فهرست نام‌های مردمان و مواضع و آب‌ها به ترتیب حروف مرتب شده. فهرست کتاب به سه قسمت تقسیم شده، شامل اسماء، صفحه و داستان. مثلاً در صفحه ۳۶ کتاب داستان تولد فیروزشاه آمده که در این داستان از ابوبکرعموی شاه سخن به میان

عقیف در اثر خود سعی نموده که تلفیقی از دیدگاه جوجانی را که به مسائل سیاسی بیشتر تمایل داشته، و ضیاءالدین برّنی را که ضمن ضبط وقایع سیاسی، مسائل اقتصادی را نیز مورد توجه قرار داده است، ارائه نماید

تاریخ فیروز شاه

اثر او نمایان است. به همین دلیل با مطالعه این دو اثر می‌توان به وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عصر فیروز شاه پی برد. البته در این اثر اشاره به گرانی، قحطی و گرسنگی کوتاه و گذراست. اما در بررسی مسائل اجتماعی آن دوره، منبع مهمی به شمار می‌آید. هرچند هدف عقیف از تألیف این اثر، ثبت وقایع دوران فیروز شاه بوده، اما یکی از انگیزه‌های اصلی خود را ارادتی که به صوفیان شهر هاشمی داشته بیان کرده است.^۵

عقیف با آوردن آیات و احادیث و اشعاری از شاعرانی چون نظامی گنجوی، امیر خسرو دهلوی، فریدالدین عطار و سعدی شیرازی زیبایی خاصی به اثر خود داده و این مسأله نشان‌دهنده‌ی این است که وی با اشعار و متون فارسی و همچنین متون مذهبی آشنایی داشته است. در مقایسه با تاریخ فیروز شاهی برّنی: عقیف بیشتر به نقل احادیث، آیات و اشعار شاعران توجه داشته است. زمانی که فیروز شاه درگذشت عقیف سی و دو سال داشت. تقریباً بیش از دو سوم سلطنت فیروز شاه را درک کرده بود. وقایعی را که ثبت کرده، بر پایه مشاهدات عینی خود وی بوده، یا از افراد موثق شنیده، از این رو اطلاعاتی که به دست می‌دهد بسیاری دارای اهمیت است.^۶ این اثر بعدها مورد توجه مورخان و نویسندگان قرار گرفت. از جمله: نظام الدین احمد صاحب طبقات کبری و محمد بن قاسم استرآبادی معروف به فرشته، که در اثر خود از این کتاب استفاده کرده‌اند.

پی‌نوشت:

۱. شمس سراج عقیف؛ تاریخ فیروز شاهی، به تصحیح حسین ولایت؛ ۱۳۸۵؛ ص ۵.
۲. همان؛ ص ۵.
۳. همان؛ ص ۶.
۴. همان؛ صص ۳۹-۲۹.
۵. همان؛ ص ۶.
۶. همان؛ ص ۱۱.
۷. صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۳، ص ۵۷.

بهبود پیشرفت تاریخ‌نگاری شده است. حضور عقیف در دربار فیروز شاه به وی این امکان را داده که با بزرگان قوم و رجال دولت در ارتباط باشد و اطلاعات تاریخی را از آن‌ها کسب کند، به همین دلیل از اشخاصی که از حوادث روز یا وقایع تاریخی اطلاع داشته‌اند، با عناوینی چون (راویان شریف بر این مورخ ضعیف، راویان محقق و شارحان موق و...) به درستی مطالب خود صحنه می‌گذارد. عقیف برخلاف مورخان متقدم چون جوجانی و برّنی در ضبط حوادث تاریخی، به تاریخ‌گذاری دقیق توجهی نداشته است به همین دلیل خواننده باید رخدادهای تاریخی را محاسبه کند تا سال دقیق ذکر شده را پیدا کند. در این اثر بیشترین توجه عقیف به خصلت‌های نیکوی فیروز شاه بود تا مصائب وی، زیرا نوشتن تاریخ سلاطین را از فرایض دین می‌شمارد، خود را مورخ تواریخ تاجدران می‌داند، به همین دلیل می‌توان تاریخ فیروز شاه را به نوعی مناقب فیروز شاهی نامید. با وجود ستایش از سلطان غیاث‌الدین انکار نمی‌کنند که وی در حالت قهر و غضب پادشاهی گاه دست به کارهایی می‌زد که حکایت از خداناترسی داشت و در کشتن و بستن سرکشان، تقوی و دین را نادیده می‌گرفت و آنچه را صلاح خود می‌دانست، خواه مشروع، خواه نامشروع به کار می‌بست. (مقدمه سوم: سوختن زناردار پیش دربار حضرت شهریار، ص ۳۷۹). عقیف در ذکر عدل و بخشش فیروز شاه، داستان حضرت یوسف را آورده (ص ۲۳)، درباره دوران ۴۰ ساله حکومت فیروز شاه ذکر می‌کند که آنقدر صلح و امنیت در جامعه بوده که مردم سلاح‌ها را کنار گذاشته بودند (ص ۲۳)، عقیف فیروز شاه را از اولیاءالله می‌داند که تاج بر سر دارد، و می‌گوید که فیروز شاه در مدت پادشاهی به هر منطقه‌ای که می‌رفته، آن منطقه را بدون جنگ و به اراده‌ی خداوند فتح می‌کرده، (ص ۲۳) فیروز شاه را ختم تاجداران دهلی دانسته (ص ۲۱)، و بعد از او بوده که حکومت به دست مغولان افتاده (ص ۲۲).

عقیف در اثر خود سعی نموده که تلفیقی از دیدگاه جوجانی را که به مسائل سیاسی بیشتر تمایل داشته، و ضیاءالدین برّنی را که ضمن ضبط وقایع سیاسی، مسائل اقتصادی را نیز مورد توجه قرار داده است، ارائه نماید. هرچند انعکاس وقایع اجتماعی و اعتقادات مذهبی نیز در